



یاس‌های کبود

☑ پروین باقری

اگر اشکهایم بگذارند، اگر ذهنم واژه‌ای برای توصیف کردن پیدا کند و دستهایم توان نوشتن را داشته باشند خواهم نوشت، از سالهای جنگ، از هشت سال دفاع مقدس، منی که جنگ را دورتر از دور و از پشت شیشه‌ها دیده و خاک و خورش را لمس کرده‌ام، می‌نویسم. از لاله‌هایی که وقت شکستن پرپر شدند. جوانهایی که وجودشان عطر یاس داشت، یاسهایی سفید که زیر چکمه‌های ناجوانمردان کبود شدند.

از سالهای چشم‌انتظاری و بی‌قراری، از سالهای شب زنده داری، از آتھایی که زمزمه شبانه‌شان ذکر یاحسین و یا زهرا بود، آتھایی که نقل و شیر محفلشان، نارنجک و خمپاره بود.

می‌نویسم از سالها مقاومت، سالها درد و رنج، اما پر از عشق و بی‌هیچ گلایه‌ای، عشق به وطن و در آخر پیروزی.

می‌نویسم از آتھایی که پلاک غیرت بر گردن آویختند تا از میهن و نوامیس خود دفاع کنند. آتھایی که زخم خوردند و جان دادند تا یک وجب از این خاک به دست ناپاکان نیفتد، می‌نویسم از آتھایی که تپش‌های قلبشان با صدای توپ و خمپاره یکی شده است.

می‌نویسم از عاشقان شهادت، آتھایی که با گذشت سالها، سرفه‌هاشان هنوز بوی شیمیایی می‌دهد، آتھایی که جنگ بر روح و جسمشان یادگاری نهاده است. از نفسهایی که بوی شهادت می‌دهند، آتھایی که در میان ما هستند اما روحشان را در میان سنگرها و خاکریزها جا گذاشته‌اند.

می‌نویسم از چشم‌های منتظر مادری پشت قاب پنجره، از دخترکی که تنها در رؤیا با پدرش همبازی می‌شود، می‌نویسم از این خاک که ذره ذره آن به خون شهیدان آغشته شده است تا امروز من و تو بر آن آزادانه و استوار قدم گذاریم، بدانیم بهای این آزادی، پرپر شدن لاله‌ها و یاسهای هشت سال دفاع مقدس است.



کدر خانیها

☑ بیتا باقری

من خوابم تا کدر ثانیه‌های بی تو بودن
برایم سخت نباشد، اما وقتی چشم‌هایم
بسته می‌شود قطره‌های اشک روی
گونه‌هایم سرازیر و دل‌تنگ‌هایم چند
برابر می‌شود و اینجاست که
من فهمم چقدر دوست دارم...



پا به پای آشنا

● سارا بهردار

دل به دریا می‌زنم خود را به فردا می‌دهم
با تمام حس بد، خود را به دنیا می‌دهم
قلب و جانم را به این آهنگ زیبا می‌زنم
با تمام جسم خود دل را چه شیدا می‌دهم
پا به پای آشنا با عشق، تنها می‌روم
روح و جسمم را به این باران زیبا می‌دهم
تا بشوید روی من، افشان شود گیسوی من
جان من آزاد گردد، دل به دریا می‌دهم
آسمان ذهن خود را تا تریا می‌برم
خنده بر لب می‌نشانم عشق را جا می‌دهم



دل من تنگه...

☑ هانیه سبزواری - ۱۳ ساله

آقامونم می‌شد اون قول و قرار
می‌شد اون وعده‌ی موب انتظار
می‌دونم که مثل من دلواپسی
می‌دونم به داد گل‌ها می‌رسی
میگن اون روزی که غوغا می‌کنی
گره‌های بسته رو وا می‌کنی
اون زمان بدها رو رسوا می‌کنی
صورت موبها رو زیبا می‌کنی
آقامونم قریون رفاقتت
قریون ممیت و صداقتت
دل من تنگه برای دیدنت
برای عطر نفس کشیدنت
دوست دارم جمعه‌ی این هفته بیای
ای امید دل وارفته بیای
تو بیای ستاره بارونم کنی
عاشق و بی سر و سامونم کنی



دریا و موج و...

☑ سعید پورزال

آمد ولی نگاه ترش را دریغ کرد
با چشمک ستاره نمی‌شد که دل فروخت
در آسمان یک مه و صدها ستاره بود
مانند ماه آمد و مثل ستاره سوخت

مانند قصه بود ولی مثل یک نفس
هر چند در نگاه تو کمرنگ تر شدم
دیدم که آسمان تو خون گریه کرد و من
در روبروی آینه‌ها سنگ‌تر شدم

وقتی که زندگی صدفی دلشکسته بود
دریا و موج و ساحل دل بی عبور بود
من سرزنش شدم که چرا قایم شکست
من روبروی ساحل و مقصد چه دور بود

با غنچه‌های پرپر و با ساز دلخوری
آهنگ دلنواز تو را من نواختم
تو رفته بودی و شب من بی ستاره بود
رفتی و من کنار غمت خانه ساختم

باران گرفت و خاطره‌های تو خیس شد
وقتی که چترهای تو در خانه بسته بود
وقتی که بغض‌های شیم در تو گر گرفت
وقتی که چترهای غروری شکسته بود...



شهری پر از لاله‌های پرپر

☑ حکیمه رزمی

اینجا که پا می‌گذارم شهریست پر از فاطره‌ی
عشق‌های فدایی، بی‌وفو در اینجا قدم گذاشتن
دل را می‌لرزاند. یقیناً رازی فدایی در آن نرفته
است که به هنگام به زبان آوردن نامش، اشک
همانند باران بهاری از چشم‌هایمان سرازیر می-
شود.

اینجا شهر فراست. حتی ثانیه‌هایش هم هزاران
فاطره را در خود پنهان کرده است. فاکش بوی
فرا می‌دهد، غروبش همانند غروبش زیباست.
وقتی به تماشای آن می‌نشینم، دلم همانند
غروب شبهای عملیات والفجر می‌گیرد.

آنباست که ندای قلبم سر می‌دهد و دوباره
صدای انفجار نارنجک و پرپر شدن لاله‌ها را
پیش پشمانم می‌آورد تا یارم نرود که بهای
آزادی امروزمان، فون شهیدان دیروزمان
است.

«هفته دفاع مقدس بر تمامی پاسداران فون
شهیدان ۸ سال دفاع مقدس مبارک باد»

منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح پذیر

